

تاریخ‌گذاری و مبادی اخبار موضوعه «متمهدیان» در مصادر عامه*

سید مرتضی میرسراجی^۱، احمد مرادخانی^۲، علی اصغر تجری^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۳/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۶/۳۰)

چکیده

در پژوهش حاضر، اخبار پانزده‌گانه‌ای با رویکرد «تشخص» مهدی موعود (عج) از مراجع روایی کهن «عامه» استخراج، سپس با بررسی آرای رجالین این فرقه، فاقد اعتبار سندی تشخیص داده شد. با استفاده از روش «تاریخ‌گذاری» بر اساس گزاره‌های معتبر، مبادی «وضع» و همچنین سازگاری اخبار با ساختارهای شخصیتی «متمهدیان» مطابقت تام پیدا نمود و در نتیجه، همسانی آن‌ها، زمان دقیق و در برخی دیگر، زمان نسبی وضع و نیز نقش مستقیم «سیاست‌مداران»، در ایجاد برساختگی و سپس راه‌یابی آن‌ها به مصادر عامه به اثبات رسید.

کلیدواژه‌ها: اخبار موضوعه، امام مهدی (عج)، تاریخ‌گذاری حدیث، مبادی وضع، متمهدیان، مصادر عامه.

* مستخرج از پایان‌نامه دکتري با عنوان: «واکاوی شخصیت‌های نشانه‌ای عصر قیام و ظهور در روایات مهدویت».

۱. دانشجوی دکتري، علوم قرآن و حدیث، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران؛

Email: mirseradji_stu@qom-iau.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسؤل)؛

Email: ah_moradkhani@yahoo.com

۳. استادیار گروه قرآن و حدیث، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران؛

Email: a.tajari@hotmail.com

مقدمه

«تاریخ‌گذاری» روشی برای تعیین دقیق یا نسبی زمان «اشاعه» یا «شکل‌گیری» یک یا مجموعه‌ای از «اخبار» در سطح جامعه است. این روش در مورد «احادیث برساخته»، راه گشای فهم آیندگان از علل بروز و درک «مبادی وضع» می‌شود. «مهدویت» علاوه بر باوری معنوی از جنبه‌های «سیاسی» نیز برخوردار است. این نگره، زیرساختی جهت شکل‌گیری و پراکندن «اخبار موضوعه» و مصادره معنوی سیاست‌مداران در دوره‌های نخستین اسلامی بوده است.

۱. مهدی (عج) همان «عیسی» (ع)

با این معنا، سه روایت از سه طریق به «حسن بصری» (م. ۱۱۰ ق. ۵)، [ص ۲۶۵ و ۲۶۷]؛ یک روایت به «مجاهد» (م. ۱۰۵ ق. ۲)، [ج ۷، ص ۵۱۳]؛ یکی به ناقل «مجهول» [ص ۵، ص ۲۵۳]؛ یک روایت به «اصحاب عبدالله بن مسعود» (م. ۳۲ ق. ۲۶)، [ج ۵، ص ۱۰۷۵] و دو خبر مختوم به «پیامبر» (ص) (م. ۱۱۰ ق. ۱۶)، [ج ۵، ص ۵۰۴؛ ج ۲۶، ص ۱۰۷۵]. در «بخش ۶» در «انواع مهدیان»، عیسی (ع)، «مهدی دین» بیان شده است که به جهت تفاوت معنایی در همان بخش تبیین و تاریخ‌گذاری می‌شود.

سند

سه حدیث نخست، «مرسل» و «موقوف» به «حسن» است. رجالیان عامه روایات «مرسل» «حسن» را «حجت» ندانسته [ج ۹، ص ۱۱۵] و او را «مدلس» خوانده‌اند [ج ۲۹، ص ۱، ص ۵۷]؛ سند خبر چهارم موقوف به «مجاهد» و «لیث» در طریق، «ضعیف» [ج ۳۲، ص ۳، ص ۴۲۰]؛ ناقل خبر پنجم، «نامشخص» در خبر ششم، اصحاب «عبدالله بن مسعود»، پنج نفرند که در همه آن‌ها «عیب» است [ج ۲۸، ص ۵، ص ۱۸] و «محمد بن خالد» [ج ۳۰، ص ۲، ص ۵۷۶]، در دو خبر آخر «مجهول» و استناد تمام اخبار فاقد اعتبار است.

مبادی - تاریخ‌گذاری

مبادی وضع به «دستگاه اموی» با انگیزه‌های سیاسی و حذف رقبا چون «بنی‌هاشم» و به ویژه تیره «طالبیان» (سادات علوی - فاطمی) باز می‌گردد. شاهد این دیدگاه، گزاره تاریخی ذیل است: «عده‌ای از «بنی‌هاشم» در نزد «معاویه» حاضر بودند، وی گفت: اینک گمان می‌کنید پادشاهی «هاشمی» و «مهدی» قائم (عج) از شما است، اعتقادی باطل است، مهدی (عج) همان «عیسی» (ع) است. خلافت به دست ماست تا آن‌را به او تسلیم کنیم»

[۱۰، ص ۲۳۸]. در عامه از پیامبر(ص) نقل است: «مهدی (عج) از امت من قیام می‌کند» [۴۶، ص ۲۲۲]. خبر چهارم از «ولید بن عتبه» (م. ۶۴۰ق.)، نقل شده که برادرزاده «معاویه» (م. ۶۰ق.) و پسرعموی «یزید» (م. ۶۴۰ق.) و «والی» هر دو بود [۱۱، ج ۶۳، ص ۲۰۶]. نقش او به‌عنوان شخصیتی اموی در اشاعه «وضع» دور نیست. تاریخ‌گذاری به ایام معاویه (۴۱-۶۰ق.) مربوط است، جز خبر پنجم که در «بخش ۶» تبیین و تاریخ‌گذاری می‌شود.

۲. مهدی(عج) از نسل «عمر» با «شکستگی در سر»

«نافع» (م. ۱۱۷ق.) از «عمر» (م. ۲۳ق.): کاش می‌دانستم چه شخصی از نسلم، «شکستگی در سر» دارد و جهان را سرشار از عدالت می‌کند، چنان‌که از ستم پر شده است [۹، ج ۵، ص ۲۵۴]؟ همو گوید: از «ابن عمر» (م. ۷۳ق.) فراوان می‌شنیدم که می‌گفت: کاش می‌دانستم کدامین فرزند «عمر»، چهره‌اش نشانه‌ای دارد و زمین را سرشار از عدالت می‌کند [۹، ج ۵، ص ۲۵۴]؟

سند

در سند دو روایت، «نافع»، غلام «پسر عمر» قرار دارد. در حدیث نخست، مستقیماً از عمر نقل خبر نموده، اما در خبر دوم چنین نیست. «ابن عمر»، نافع را از برساختن «حدیث دروغ» به اسم او برحذر داشته است [۳۱، ص ۱۷۸]. در سند خبر نخست، «محمدبن عمر»، «مهمل» و در سند خبر دوم، «مبارک‌بن فضاله» (م. ۱۶۴ق.)، «ضعیف» [۴۱، ج ۲۷، ص ۱۵۸] و دو روایت فاقد اعتبار سندی است.

مبادی-تاریخ‌گذاری

دو روایت «مجمل» است و با اخبار «بخش ۵» تبیین و تاریخ‌گذاری می‌شود.

۳. مهدی(عج) از نسل «عبدشمس»

«محمدبن حنفیه» (م. ۸۱ق.) مهدی(عج) را از نسل «عبدشمس» معرفی نموده است [۵، ص ۲۶۳].

سند

موقوف و «افلت‌بن صالح» از روات آن، مهمل و استناد ضعیف و فاقد اعتبار است.

مبادی-تاریخ‌گذاری

خبر «مجمل» است و با اخبار «بخش ۵» تبیین و تاریخ‌گذاری می‌شود.

۴. مهدی (عج)، عمر «سر شکسته» از نسل «عبد شمس»

«ابن عباس» (م. ۶۸ق.): «دو مهدی» از نسل «عبد شمس» است که یکی، «سر شکسته» است [۵، ص ۲۶۶].

سند

موقوف و «ابن حماد» (م. ۲۲۷ق.) نام مشایخ را نقل نموده و از اعتبار ساقط است.

مبادی-تاریخ‌گذاری

در «بخش ۵» تاریخ‌گذاری و تبیین می‌شود.

۵. مهدی (عج)، همان «عمر بن عبدالعزیز»

۱. ۵. تبیین از نسل عمر

عمر: مردی از فرزندان من خواهد آمد که در صورتش عیبی است و دنیا را پر از عدل می‌کند. نافع گوید: گمان نمی‌کنم شخصی جز «عمر بن عبدالعزیز» باشد [۵، ص ۷۶].

۲. ۵. تبیین از نسل عبد شمس

۲. ۱. امام باقر (ع) (م. ۱۱۴ق.): پیامبر (ص) از ما و مهدی (عج) از خاندان «عبد شمس» است و ما جز «عمر بن عبدالعزیز» را مهدی نمی‌دانیم [۹، ج ۵، ص ۲۵۶].
 ۲. ۲. ۵. غلام «هند دختر اسماء» به امام باقر (ع): مردم می‌پندارند که مهدی (عج) در میان شما است. امام (ع) فرمودند: همین‌گونه است، اما از خاندان «عبد شمس» است. [راوی مذکور گوید: منظور «عمر بن عبدالعزیز» بود [۹، ج ۵، ص ۲۵۶].

۳. ۵. تصریح پدر

عمر بن عبدالعزیز با لگد «اسب»، سرش شکست، خون از صورت او روان شد، پدرش گفت: امیدوارم تو همان «سر شکسته بنی امیه» باشی [۵، ص ۸۵]!

۴. ۵. تصریح برادر

اثر شکستگی بر صورت عمر بن عبدالعزیز به خاطر لگد «الاغ» بود که در «مصر» به او خورده بود. هنگامی که برادرش «اصبغ» او را دید، گفت: به خدا قسم، همان «سر شکسته بنی امیه» است که دنیا را از عدل سرشار می‌کند [۲۳، ج ۸، ص ۱۲۶].

۵. ۵. تصریح مهدویت

۵. ۱. «ابوقلابه» (م. ۱۰۴ ق.): حقیقتاً «عمر بن عبدالعزیز» همان مهدی (عج) است [۵، ص ۲۶۴].
 ۵. ۲. حسن بصری: مهدی نمی‌بینم جز آنکه او «عمر بن عبدالعزیز» است [۵، ص ۲۶۴].

۵. ۳. شخصی از «سعید بن مسیب» (م. ۹۴ ق.) خواست که مهدی (عج) را به او بشناساند، وی «عمر بن عبدالعزیز» را که بر تخت نشسته بود و نشان شکستگی در سر داشت، به عنوان مهدی (عج) معرفی نمود [۹، ج ۵، ص ۲۵۶].

۵. ۴. «وهب بن منبه» (م. ۱۱۰ ق.): مهدی این امت، «عمر بن عبدالعزیز» است [۱۱، ج ۴۵، ص ۱۸۷].

سند

در حدیث (۱. ۵) «عثمان بن عبدالحمید» مجهول است و «نافع»، راوی اصلی در «بخش ۲» جاعل حدیث معرفی شده است. در سند حدیث (۱. ۲. ۵) «عرزمی» به نوشتن و ترک حدیثش توصیف شده است [۳۲، ج ۳، ص ۶۳۵]. در سند حدیث (۲. ۲. ۵) «ابوبکر بن فضل» شناخته نشد [۳۲، ج ۳، ص ۳۶۰] و «غلام هند» مهمل و اخبار (۳. ۵) و (۴. ۵)، صرفاً نقل تاریخی و «ابوقلابه» راوی حدیث (۱. ۵. ۵)، مورد وثوق عامه است، اما بدون آنکه «عمر» را ببیند از او حدیث نقل نموده است [۲۸، ج ۴، ص ۴۲۷]. این حال او را، در استواری نقل متزلزل نشان می‌دهد. از سویی روایتی که در منزلت اصحاب پیامبر (ص) نقل نموده، عناد او به امام علی (ع) (م. ۴۰ ق.) و تأثیر از «بنی امیه» را نمایان می‌کند که نشانگر ضعف او است. وی مروج حدیثی برساخته منتسب به پیامبر (ص) است که در میان «صادق‌ترین»، «آگاه‌ترین»، «قاری‌ترین»، «مستحکم‌ترین در دین» و همین‌طور «امین امت» از امیرمؤمنان (ع) نشانی نیست [۱۱، ج ۷، ص ۳۲۷]. حسن بصری ناقل خبر (۲. ۵. ۵) نیز مانند ابوقلابه، خبر برساخته پیشین را در مخالفت با امام (ع) ترویج نموده است [۱۱، ج ۷، ص ۳۲۷] و «تدلیس» حسن در «بخش ۱» بیان شد. در سند خبر (۳. ۵. ۵) «عبدالجبار بن ابی‌معن» مهمل و در وفات «سعید بن مسیب» نیز اختلاف است و سال‌های ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۳ و ۹۴ ق. بیان شده است [۳۱، ج ۶، ص ۳۷۵-۳۷۶]. قول مشهور سال ۹۴ ق. و زمان خلافت «ولید بن عبدالملک» (م. ۹۶ ق.) است [۹، ج ۵، ص ۱۰۹]. پس این شخص در زمان بر تخت نشستن عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ ق.)، زنده نبوده که چیزی بیان کند. حدیث (۴. ۵. ۵) دو خبر متناظر، با دو سند متفاوت و ناقل مشترک «وهب بن منبه» که نماینده عمر بن عبدالعزیز در مسند قضا در «یمن» بوده [۲۵،

ج ۲، ص ۷۳] و «فلاس» (م. ۲۴۹ق.) از محدثان عامه وی را تضعیف نموده است [۲۵]، ج ۲، ص ۷۵]. «ابن کثیر» (م. ۷۷۴ق.) دیگر محدث عامه در مورد «کعب الاحبار» (م. ۳۴۴ق.) و «وهب بن منبه» نوشته است: خداوند [خطای] این دو نفر را ببخشاید، به جهت آنچه این دو برای این امت نقل نموده‌اند [۱۴، ج ۳، ص ۳۷۹].

مبادی - تاریخ گذاری

این برساختگی‌ها به امویان و ایام خلیفه آنان «عمر بن عبدالعزیز» (م. ۱۰۱ق.) وابسته است. «عبدشمس» پدر «امیه» است که نسل او را «بنی امیه» گویند و جد اعلای این تیره است. عمر بن عبدالعزیز از دودمان بنی امیه و عبدشمس [۱۲، ص ۵۰] و از طرف مادری نوه «عمر» بود [۹، ج ۵، ص ۲۵۳]. از سال ۹۹ق. تا سال ۱۰۱ق. بر مسند خلافت تکیه زد [۲۷، ص ۳۳۱-۳۳۲]. مقصود در روایات «بخش‌های ۲، ۳ و ۴»، همان عمر بن عبدالعزیز است. نافع راوی اخبار «بخش ۲»، علاوه بر اینکه بنا به نظر «ابن عمر» احادیث برساخته را به وی نسبت می‌داده، از طرفی نیز ارتباط نزدیکی با عمر بن عبدالعزیز داشته، چنان که خلیفه، او را برای آموزش «سنت» به «مصر» فرستاده است [۱۵، ج ۹، ص ۳۱۹]. دور نیست احادیث «بخش ۲» را شخصی چون «نافع»، جعل نموده تا جایگاه «عمر» و منزلت «عمر بن عبدالعزیز» را رفعت بخشد. عمر بن عبدالعزیز در ایام خلافت نتوانست آن گونه که در روایات در عملکرد کلی مهدی موعود (عج) آمده است، دنیای پر از ظلم را سرشار از عدالت نماید، اما واضعان دستگاه اموی، دست از حمایت این خاندان برنداشتند. معاصران هم‌مذهب عمر بن عبدالعزیز نیز برخی او را «مهدی امت» نمی‌دانستند، زیرا معتقد بودند که وی نتوانست به نحو احسن عدالت را در جامعه پیاده کند [۵، ص ۲۵۱-۲۵۲]. علت وضع این دسته از اخبار از کلام امام صادق (ع) (م. ۱۴۸ق) استفاده می‌شود: «ما (طالبیان) و خاندان «ابوسفیان» (بنی امیه)، در راه خدا با هم دشمنی داشتیم. ما گفتیم: «خدا راست گفت»، آن‌ها گفتند: «خدا دروغ گفت!» «ابوسفیان» با «رسول خدا» (ص) جنگ نمود و «معاویه» با «امام علی» (ع) پیکار کرد و «یزید بن معاویه» با «امام حسین» (ع) مبارزه کرد و «سفیان» (شخصی از نسل ابوسفیان) نیز با «قائم» (عج) نبرد خواهد نمود» [۲، ص ۳۴۶]. برساختن این اخبار به منظور اعتباربخشی به اقدامات «امویان»، راندن و رقابت با «بنی هاشم» به خصوص «طالبیان»، در صحنه سیاست بوده است. زمان برساختگی این اخبار در دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (۹۹-۱۰۱ق.) تاریخ گذاری می‌شود.

۶. «مهدی خیر»، همان «عمر بن عبدالعزیز»

شخصی «مجهول»، برای گروهی نقل می‌نمود: «متهمدیان» سه نفرند: «مهدی خیر»، «عمر بن عبدالعزیز» است. «مهدی خون»، کسی است که خون‌ها بر او آرام می‌گیرند و «مهدی دین»، حضرت عیسی (ع) است و امت ایشان در زمانش تسلیم می‌شود [۵، ص ۲۵۳].

سند

شیخ «ابن حماد»، این خبر را از شخصی نامشخص، نقل نموده و فاقد اعتبار است.

مبادی - تاریخ‌گذاری

«ابن منادی» (م. ۳۳۶ ق.) از کتاب «دانیال» (ع) روایت نموده که مهدی‌ها، سه نفرند [۱۷، ص ۱۸۵]. خبر متفرد، اسرائیلی و غیر قابل اثبات است. از نظر تاریخ‌گذاری و مبادی وضع برابر با تاریخ «بخش ۵» است.

۷. مهدی (عج) از نسل «عباس»

برخی اخبار عامه، مهدی (عج) را از نسل «عباس» (م. ۳۲ ق.)، عموی پیامبر (ص) معرفی نموده است. از نسل وی «سفاح» (م. ۱۳۶ ق.) در سال ۱۳۲ ق، خلافت «بنی عباس» را در جهان اسلام پایه‌گذاری نمود [۱۵، ج ۶، ص ۲۴۷].

۱. ۷. کعب الاحبار: مهدی (عج) از فرزندان «عباس» است [۵، ص ۲۶۵].

۲. ۷. پیامبر (ص): مهدی (عج) از فرزندان عمویم عباس است [۴۶، ج ۱، ص ۷۵؛ ج ۲، ص ۵۱۷].

۳. ۷. پیامبر (ص) به عباس: ای عموی پیامبر! خدا اسلام را با من آغاز نمود و به زودی توسط جوانی از فرزندان تو آن را پایان می‌بخشد و او همان کسی است که بر حضرت عیسی (ع) [در امامت نماز] پیشی می‌گیرد [۲۲، ج ۴، ص ۹۳].

۴. ۷. پیامبر (ص) به عباس: خداوند این امر را به وسیله من گشود و به زودی آن را توسط جوانی از فرزندان تو پایان می‌بخشد و او دنیا را پر از عدالت می‌کند، همان‌گونه که از ستم پر شده است و او کسی است که با حضرت عیسی (ع) نماز می‌خواند [۲۲، ج ۴، ص ۳۳۹].

۵. ۷. پیامبر (ص) به عباس: ای عموا! مگر نمی‌دانی که مهدی (عج) از فرزندان کامروا، رضایت‌مند و مورد پسند تو است [۱۱، ج ۲۶، ص ۲۹۸]؟

۶. ۷. پیامبر (ص) به عباس: از تو است مهدی (عج) در آخرالزمان و به او هدایت منتشر و آتش گمراهی‌ها خاموش می‌شود. خدا در این امر به ما آغاز نمود و به اولاد تو آن را ختم می‌کند [۳۴، ص ۲۰۶].

۷.۷. پیامبر(ص) به عباس: آیا «ابوالفضل» (کنیه عباس) تو را بشارت ندهم؟ عرض کرد: بلی ای رسول خدا (ص)! آنگاه فرمودند: خدا این امر را به وسیله من گشود و با نسل تو آن را خاتمه می‌بخشد [۳۴، ص ۲۰۶].

سند

در طریق حدیث (۱.۷)، از شخصی مجهول به نام «شیخ» یاد شده که سند را مرسل و ضعیف می‌کند، پس از اعتبار سندی ساقط است. در (۲.۷) خبر اول و دوم، «محمد بن ولید»، در اسناد، «جاعل حدیث» است [۳۱، ج ۴، ص ۵۰۰]. راوی اصلی، «عثمان» (م. ۳۵ق) از بنی‌امیه است، لذا انتساب حدیث به وی مورد تشکیک است؛ زیرا خاندان بنی‌امیه در جبهه سیاسی مخالف با عباسیان بوده‌اند. در سند حدیث (۳.۷)، «نوح بن سعید»، مجهول [۳۲، ج ۴، ص ۵۷] و «محمد بن مخلد»، ضعیف است [۳۲، ج ۱، ص ۸۹]. در سند حدیث (۴.۷) دوباره محمد بن مخلد، قرار گرفته و «احمد بن حجاج» به شدت ضعیف است [۳۶، ج ۴، ص ۳۸۷]. در سند حدیث (۵.۷) «کدیمی» به «وضع» و «دروغ» توصیف شده [۳۲، ج ۴، ص ۷۴] و دو حدیث (۶.۷) و (۷.۷) فاقد طریق و اعتبار سندی است.

مبادی - تاریخ‌گذاری

عباسیان برای مشروعیت‌بخشی سیاسی به سلسله خود، به وضع اخبار پرداختند و نجات‌بخشی امت اسلام که در روایات، تعلق به مهدی موعود(عج) داشت، به خود منتسب نمودند، تا توده‌های مردم را جذب و بر آنها استیلای ظاهری و معنوی پیدا کنند. شاهد این دیدگاه، علاوه بر اخبار این بخش، به طور واضح‌تر روایات «بخش‌های ۸ و ۱۰» است.

۸. مهدی (عج) سومین از اهل بیت(ع)

روحانی مسیحی نزد خلیفه «مهدی عباسی» (م. ۱۶۹ق) (خلیفه سوم) آمد و گفت که من مسلمان شده‌ام، به دلیل اینکه در کتاب‌های خود یافته‌ایم که سومین از اهل بیت پیامبر(ص) کسی است که زمین را از عدل سرشار می‌سازد چنان‌که از ستم‌آکنده است. پس به شوق این خلیفه (به بغداد) آمده‌ام [۱۳، ص ۳۰۴].

سند

خبر در کتاب جغرافیایی ذکر شده که ساختار آن غیر حدیثی و بحث سندی، بی‌معنا است.

مبادی - تاریخ‌گذاری

خبر از دو جنبه خارج نیست یا روحانی مسیحی روایتی برساخته تا نزد مهدی عباسی، ارج پیدا کند؛ یا حامیان دستگاه عباسی برای مشروعیت‌بخشی و تحکیم پایه‌های قدرت و تعظیم منزلت خلیفه سوم در نزد مردم، خبری برساخته‌اند و به روحانی مسیحی نسبت داده‌اند که احتمال دوم بیشتر متصور است؛ زیرا از اخبار برساخته «بخش ۷ و ۱۰»، به تمایل فراوان این خاندان به مقام «مهدویت» پی‌برده می‌شود. عباسیان چون از بنی‌هاشم بودند، خود را از «اهل بیت» پیامبر (ص) می‌دانستند و این حربۀ سیاسی بود تا به وسیله آن با بنی‌امیه مبارزه و از سوی خود را به «طالبان» نزدیک نمایند. با عنایت به روایاتی که حضرت عیسی (ع) در عصر ظهور امام مهدی (عج)، پشت سر آن حضرت (عج) نماز می‌خوانند [۵، ص ۲۶۴]، عباسیان با الهام از آن، خبری برساختند که شاهد این بخش است. ابن‌عباس گفت: «به خدا قسم بعد از این از ما فرزندان عباس»، «سفاح» و «منصور» و «مهدی» خواهند آمد که [مهدی] (قدرت و پرچم) را به حضرت عیسی (ع) تقدیم می‌کند» [۵، ص ۳۰۸]. این خبر و نظایر آن متناسب با القاب سه خلیفه متقدم عباسی و تصریح بر مهدویت «مهدی عباسی» است که به ناچار نزول عیسی (ع) را به بعد از خلافت وی موکول نموده‌اند.

۹. مهدی (عج) هم‌نام پیامبر (ص)، از نسل «امام حسن» (ع)

برخی اخبار عامه تصریح دارد، مهدی (عج) از نسل امام حسن (ع) (م. ۵۰ هـ) است. «امام علی (ع): پیامبر (ص)، امام حسن (ع) را «سرور» نامیدند و به زودی از صلب او مردی قیام می‌کند که هم‌نام پیامبران است و دنیا را از عدل و داد سرشار می‌سازد، چنان‌که از ستم آکنده شده است» [۵، ص ۲۶۶]. و روایت متناظر و منتسب دیگر از امام علی (ع): «این فرزند من «سرور» است، آن‌گونه که پیامبر (ص) نامیده است و از نسل او مردی قیام خواهد کرد که هم‌نام پیامبران بوده و در اخلاق، شبیه آن حضرت (ص) ولی در خلقت، شبیه او نیست. سپس این قصه را یادآوری نمودند که دنیا را از عدالت سرشار می‌کند» [۱۸، ج ۴، ص ۱۸۳۴].

سند

در سند حدیث نخست، نام مشایخ «ابن حماد» تا «ابن عیاش» مشخص نیست و حدیث مرسل است. شیخ «ابن عیاش» نیز به جهت قید «عمن حدیث» در سند نیست و حدیث

مجدداً در حالت ارسال و ضعف قرار می‌گیرد. در سند حدیث دوم، شیخ «ابوداود» (م. ۲۷۵ق) مجهول است، زیرا در ابتدای خبر گفته است: «حَدَّثْتُ» که این، سند را در حالت ارسال و ضعف قرار داده است. «ابواسحاق» راوی اصلی خبر از امام علی(ع) در سال ۳۳ ق. به دنیا آمده و زمان شهادت امام(ع) هفت سال داشته است [۱۱، ج ۴۶، ص ۲۱۲]. کودک نمی‌تواند چنین خبری را با جزئیات بیان کند، مگر واسطه‌ای بین او و امام(ع) باشد که در سند نیست. روایات دیگر او از امام(ع) با واسطه نقل شده است [۱۶، ج ۱، ص ۳۴۶]، پس سند، «مرسل» و فاقد اعتبار است.

مبادی-تاریخ‌گذاری

این اخبار، معارض روایاتی است که مهدی(عج) را از نسل امام حسین(ع) (م. ۱۶ق.) معرفی نموده است [۳۸، ص ۵۰۱]؛ مبادی وضع بدین صورت است: «محمدبن عبدالله بن حسن» (م. ۱۴۵ق.)، نواده امام حسن(ع)، معروف به «نفس زکیه» [۲۰، ص ۲۲۰]، مدعی مقام «مهدویت» بود [۲۰، ص ۲۱۲]، پدرش این امر را برخلاف عقیده عالمان هم‌مذهب خود تأیید می‌نمود [۴۱، ج ۲۵، ص ۴۶۸]. قیام نفس زکیه مصادف با ایام «مروان بن محمد» (م. ۱۳۲ق.) آخرین خلیفه اموی بود، اما وی با تحرکات او مخالفتی نمی‌نمود، زیرا معتقد بود که او مهدی(عج) نیست، بلکه مهدی راستین، مادرش «کنیز» است و تا آخر حکومتش به وی کاری نداشت [۲۰، ص ۲۱۸]. مادران نفس زکیه از طرف پدر و مادر، هیچ‌گاه کنیز نبودند به همین جهت به وی «صریح قریش» می‌گفتند [۲۰، ص ۲۰۶]. امام صادق(ع) نیز به اصحاب خود تصریح فرمودند که او مهدی نیست بلکه مهدی(عج)، مادرش کنیز است [۴۸، ص ۲۲۹]. چنان‌که بعدها امام مهدی(عج) از کنیزی رومی متولد شدند [۴، ج ۲، ص ۴۱۷]. به هر روی این شخص در سال ۱۴۵ق. کشته شد [۳۵، ج ۷، ص ۵۸۹]. سابقه وضع حدیث از سوی پیروان نفس زکیه در آثار کهن ثابت است. نقل است: «مردی به فرمانروایی می‌رسد که نام وی نام پیامبر(ص) است و نام مادرش «سه حرفی»، حرف اول آن «ه» و حرف آخر آن «د» است» [۲۰، ص ۲۱۲]. نام مادر نفس زکیه، «هند» بود [۳۳، ص ۵۲۰]. این اخبار برساخته، از نظر تاریخ‌گذاری مربوط به بازه تقریبی ۱۸ ساله از ۱۲۶ق [۲۰، ص ۲۲۷] تا ۱۴۵ق، آغاز و پایان قیام نفس زکیه است.

۱۰. مهدی(عج) هم‌نام پیامبر(ص) و پدرش هم‌نام پدر ایشان

«ابن حماد» در ۴ حدیث [۳، ص ۲۵۸ و ۲۶۰]، «ابن ابی شیبه» (م. ۲۳۵ق.) [۲، ج ۷، ص

[۵۱۳] و «ابوداود» هر کدام در یک حدیث، هم‌نامی پدر مهدی(عج) با پدر پیامبر(ص) (عبدالله) را نقل نموده‌اند [۱۸، ج ۴، ص ۱۸۳۱].

سند

در سند خبر نخست، «رشدین» ضعیف است [۴۱، ج ۹، ص ۱۹۳]. «اسرائیل بن عباد» و «میمون قداح» مهمل هستند، پس سند از اعتبار ساقط است. سند حدیث دوم، مرسل است، زیرا «عاصم» با یک واسطه از پیامبر(ص) روایت نموده، اما در سند حدیث سوم با سه واسطه این کار انجام شده است. آفت «ارسال» و «عاصم» (م. ۱۲۸ ق.) راوی «پرخطا» و «کم‌حافظه» [۳۲، ج ۲، ص ۳۵۷-۳۵۸]، این سند و سند بعدی را از اعتبار ساقط می‌نماید. در سند حدیث چهارم، افرادی چون: «رشدین»، «اسرائیل» و «میمون» وجود دارند که ضعف یا مهمل بودن آنان پیشتر بیان شد. در سند خبر پنجم، شیخ «فطر» اسقاط شده در حالی که شیخ او «عاصم» است [۱۹، ج ۲، ص ۱۶۵] و بیان شد ضعیف است و سند از اعتبار ساقط است. در سند خبر ششم مجدداً «عاصم» قرار دارد. پس تمام اخبار مزبور فاقد اعتبار سندی است.

مبادی - تاریخ‌گذاری

«ابن حنبل» (م. ۲۴۱ ق.) در ۳ خبر [۶، ج ۶، ص ۴۲ و ۴۵؛ ج ۷، ص ۱۱۳ و ۱۷۴] و «ترمذی» (م. ۲۷۵ ق.) در یک خبر [۲۴، ج ۴، ص ۲۴۵] «زائده» هم‌نامی پدر مهدی(عج) با پدر پیامبر(ص) را روایت نکرده‌اند. این «وضع» را در تاریخ به دو گروه سیاسی به صراحت نسبت داده‌اند. «اصفهانی» (م. ۳۵۶ ق.) گوید: وقتی «محمد بن عبدالله نفس‌زکیه» به دنیا آمد، [برخی از] خاندان پیامبر(ص) روایت می‌کردند که نام مهدی(عج)، «محمد بن عبدالله» است [۲۰، ص ۲۱۶]. یعنی از سال ۱۰۰ ق. که سال ولادت نفس‌زکیه است [۴۰، ج ۱، ص ۲۷۴]، این اخبار شایع بوده است. در مورد جبهه مخالف او روایت است: در مجلسی که منصور جهت بیعت با «مهدی» برگزار نموده بود، «مطیع بن ایاس» (م. ۱۶۶ ق) بعد از مدح خطیبان و شاعران به منصور گفت: «فلانی» از «فلانی» از پیامبر(ص) نقل نموده که فرمودند: «مهدی(عج) از ما است (بنی‌هاشم) و نام او «محمد بن عبدالله» و مادرش غیر از ما است و دنیا را از عدالت سرشار می‌کند، چنان‌که از ستم آکنده شده است». سپس گفت: برادرت «عباس» نیز به این حدیث شهادت می‌دهد. منصور برادرش را به خدا قسم داد که آیا این حدیث را شنیده‌ای؟ او گفت: آری! در حالی که عباس بعد از خاتمه مجلس بیان کرد: از ترس منصور این چنین به خدا و

رسول(ص) دروغ بسته است [۲۱، ج ۱۳، ص ۱۹۲]. نام «منصور» (م. ۱۵۸ق.) دومین خلیفه عباسی، «عبدالله» و نام پسرش «محمد» و به وی لقب «مهدی» داد [۲۰، ص ۲۱۸؛ ۸، ص ۲۸۷] منصور به صراحت، فرزند خود را همان «مهدی موعود» (عج) می‌خواند [۲۰، ص ۲۱۲]. اگرچه مدتی بعد تصریح نمود پسرش مهدی (عج) نیست [۲۰، ص ۲۲۸]. از سوی دیگر متمهدی معاصر منصور، «محمد بن عبدالله نفس زکیه» نیز پیشتر چنین نامی داشت [۲۰، ص ۲۲۰]. منصور در آغاز قیام نفس زکیه با او همراه بود و با وی بیعت کرد [۲۰، ص ۱۸۷]، تا اینکه در سال ۱۳۶ق. به خلافت رسید [۱۵، ج ۱۰، ص ۶۱] و بعد از آن در صدد قتل او برآمد [۴۵، ج ۲، ص ۱۹۳] و در سال ۱۴۵ق. وی را به قتل رساند [۳۵، ج ۷، ص ۵۸۹]. از سویی طبق برخی نقل‌ها در سال ۱۲۶ق. یا ۱۲۷ق. «مهدی عباسی» فرزند منصور به دنیا آمد [۳۱، ج ۱۰، ص ۴۳۵]. هر دو جناح سیاسی با توجه به مدارک یاد شده، اهتمام به «وضع» این خبر داشته‌اند؛ پس بازه وضع برای حامیان نفس زکیه از ۱۰۰ق. تا ۱۴۵ق. (ولادت تا قتل نفس زکیه) و برای عاملان منصور از ۱۳۶ق. تا ۱۵۸ق. (آغاز و فرجام خلافت منصور) قابل تاریخ‌گذاری است.

۱۱. مهدی هم‌نام پیامبر(ص)، با کنیه «ابوعبدالله»

پیامبر(ص): اگر تنها از دنیا یک روز باقی باشد، خدا در آن روز، مردی را برمی‌انگیزاند که «نام» وی نام من و «اخلاق» او اخلاق من و «کنیه» او «ابوعبدالله» است [۳۸، ص ۵۰۹].

سند

در طریق معمول، «اعمش» با واسطه از «زر» روایت نموده [۵، ص ۴۰؛ ۶، ج ۲، ص ۱۹۹]، در حالی که در این سند چنین نیست. سند مرسل و از اعتبار ساقط است.

مبادی-تاریخ‌گذاری

تجمیع نام پیامبر(ص) با کنیه ایشان (ابوالقاسم)، جز برای حضرت مهدی (عج) [۴۷، ص ۵۶] و «محمد بن حنفیه» [۲۴، ج ۴، ص ۵۴۶]، نهی شده و از سویی کنیه «نفس زکیه» [۲۰، ص ۲۰۶] و «مهدی عباسی» [۴۲، ص ۲۹۶]، «ابوعبدالله» بوده است. هواداران نفس زکیه یا پدر مهدی عباسی متهم به جعل این خبر هستند. بازه وضع، همسان با «بخش ۱۰» تاریخ‌گذاری می‌شود.

۱۲. مهدی (عج) هم‌نام پیامبر (ص) با «لکنت»

پیامبر (ص): مهدی (عج) سنگینی (لکنت) در زبان دارد و چنانچه دچار لکنت شود، با دست راست خود به پای چپ خویش می‌زند. نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است [۵، ص ۲۵۸]. «ابوهریره» (م. ۵۹۰ق.): نام مهدی (عج)، «محمد بن عبدالله» و در زبانش لکنت است [۲۰، ص ۲۱۴].

سند

در طریق حدیث نخست، افرادی چون: «اسرائیل» و «میمون» قرار گرفته‌اند که در «بخش ۱۰» بیان شد، مهمل هستند. به ضعف «رشدین» راوی دیگر در «بخش ۱۰» اشاره شد و هم‌چنین «ابن لهیععه» از جمله ضعفا در سند است [۳۲، ج ۲، ص ۴۷۵]. سند حدیث دوم موقوف و «عمر بن عبدالله»، «یعقوب بن قاسم» و «قاسم بن مطلب»، مهمل، پس دو خبر فاقد اعتبار است.

مبادی - تاریخ‌گذاری

خبر، محصول واضعان پیرو نفس‌زکیه است که به مصادر عامه راه یافته و شاهد، این گزاره تاریخی است: «نفس‌زکیه لکنت زبان داشت؛ هرگاه او را بالای منبر می‌دید، کلام را در سینه‌اش می‌گرداند و با دست بر سینه‌اش می‌زد تا کلام خارج شود» [۲۰، ص ۲۱۴]. از خبر نخست استفاده می‌شود که حامیان نفس‌زکیه، در اضافه نمودن زائده «نام پدر مهدی (عج) نام پدر من است»، به حدیث نبوی (ص) عامل مؤثر بودند؛ چون در دنباله خبر، لکنت نفس‌زکیه را به صراحت بیان نموده‌اند. از نظر تاریخ‌گذاری موافق با «بخش ۹» است.

۱۳. مهدی (عج) هم‌نام پیامبر (ص)، از «اهل بیت» (ع) و متولد «مدینه»

امام علی (ع): محل ولادت مهدی (عج)، «مدینه» و از «اهل بیت» پیامبر (ص) و نام وی نام پدر من است [۵، ص ۲۵۹]. این خبر در دیگر آثار عامه به شکل «نام وی نام پیامبر (ص) است» ضبط شده [۴۷، ص ۶۴]، که «تصحیف» واژه «نبی» به «ابی» است.

سند

در طریق، شیخ «هیثم بن عبدالرحمن» ثبت نشده و «مجهول» است و سند اعتبار ندارد.

مبادی - تاریخ‌گذاری

خبر، محصول وضع حامیان نفس‌زکیه است؛ زیرا وی در «مدینه» به دنیا آمد و نام وی، نام پیامبر (ص) و از اهل بیت (ع) بود. تاریخ‌گذاری مطابق با «بخش ۹» است.

۱۴. مهدی (عج)، «فاطمی»، قیام‌کننده از «مغرب اقصی» و «تینمل»

«محمد بن عبدالله بن تومرت» (م. ۵۲۴ ق.)، از عالمان عامه، از کتابی می‌گفت که در آن «ویژگی‌های مردی بیان شده بود که از «مغرب اقصی» (مراکش امروزی) ظهور می‌نمود و از نسل پیامبر (ص) بود و به خدا دعوت می‌کرد و مقام و مدفن او در «تینمل» (جایی در مراکش امروزی) و زمان او از سده پنجم فراتر بود». لذا ابن تومرت، خودش را در ذهن، همان مهدی (عج) تصور نمود [۳۱، ج ۳۶، ص ۱۰۷]. او به سوی تینمل رفت و در آنجا اقامت گزید و قیام را از آنجا آغاز نمود و در همان‌جا دفن شد [۳۱، ج ۳۶، ص ۱۱۳]. وی نسب خود را به «امام حسن» (ع) رساند [۳۱، ج ۳۶، ص ۱۰۶]. در مورد مهدی (عج) احادیث فراوانی برای مردم روایت می‌نمود [۲۵، ج ۶، ص ۱۱۹]. سپس یارانش با او به عنوان «مهدی امت» بیعت کردند [۱، ص ۱۰۷] و کار او در سال ۵۱۵ ق. قوت گرفت [۲۵، ج ۶، ص ۱۱۹]. آنگاه جانشینانش به عنوان خلفای «موحدون» بعد از وی در آن منطقه حکومت نمودند [۷، ج ۶، ص ۳۰۱].

سند

نقل تاریخی مشهور و خارج از مباحث سندی حدیث است.

مبادی - تاریخ گذاری

«عبدالله» (م. ۳۲۲ ق.) نخستین خلیفه فاطمی «اسماعیلیه» در سال ۲۹۶ ق. مدعی «مهدویت» بود. «مغربی» (م. ۳۶۳ ق) چهار حدیث بدون سند روایت نموده که محل قیام مهدی (عج) از اولاد حضرت فاطمه (س) (م. ۱۱ ق) و از «مغرب» است و این اخبار را در شأن «عبدالله فاطمی» می‌داند [۴۴، ج ۳، ص ۳۶۳-۳۶۵]. حدود دو قرن بعد «محمد بن عبدالله بن تومرت» ظهور می‌کند و مدعی مهدویت است. دور نیست، در اواخر قرن پنجم و اوایل ششم، روایتی در تداوم روایات برساخته شیعیان اسماعیلی در این زمینه جعل شده است که «مهدی از مغرب اقصی و از تینمل و در زمانی فراتر از قرن پنجم» ظاهر می‌شود که زمینه پذیرش دعوی «ابن تومرت» فراهم شود. البته کتابی که ابن تومرت با استفاده از آن ادعای خود را بیان نموده، مشخص نیست. دور نیست، تأکید بر محل قیام مهدی (عج) از مغرب که از جمله اخبار برساخته «فاطمیان» بوده و رساندن نسب ابن تومرت به امام حسن (ع)، تداوم همان اندیشه‌ها در جهت سیاسی مخالف بوده است. همچنین ابن تومرت از دو روایت برساخته «مهدی (عج) از نسل امام حسن (ع) است»، با رساندن نسب خود به

امام حسن(ع) [۳۱، ج ۳۶، ص ۱۰۶] و روایت «نام مهدی(عج)، محمد و نام پدرش عبدالله است»، با تأکید بر نام خود [۳۱، ج ۳۶، ص ۱۱۳]، بهره کافی برده است.

۱۵. مهدی (عج)، فاطمی(س)، قیام‌کننده از «مغرب اقصی»

«معاویه» از پیامبر(ص): به زودی پس از من جزیره‌ای به نام «اندلس» [توسط مسلمانان] فتح می‌شود؛ آنگاه کافران [مسیحی] بر مسلمانان غلبه می‌کنند. اموال آنان و بیشتر شهرهایشان را می‌گیرند و زنان و فرزندانشان را اسیر می‌کنند و پرده‌ها را می‌درند و شهرها را ویران می‌کنند و بیشتر شهرها به صحرا و بیابان باز می‌گردد (به طور کامل ویران می‌شود) و اکثر مردم از شهرها و اموالشان رانده می‌شوند، آنگاه بیشتر جزیره را می‌گیرند، مگر اندکی از آن را برای مسلمانان باقی می‌گذارند. در «مغرب» آشفتگی و ترس و به دنبال آن گرسنگی و قحطی بر مردم مستولی می‌شود. فتنه و آشوب زیاد می‌شود و مردم همدیگر را می‌خورند، پس در این هنگام است که مردی از «مغرب اقصی» از فرزندان «فاطمه»(س) دختر رسول خدا(ص) قیام می‌کند و او همان مهدی(عج) و قائم در آخرالزمان و اولین نشانه از برپایی «قیامت» است [۳۷، ج ۱، ص ۱۲۰۷].

سند

خبر با این سیاق، تنها در یک مصدر عامه روایت شده که «مقطوع» و فاقد اعتبار سندی است.

مبادی - تاریخ‌گذاری

معاویه از مخالفان سیاسی بنی‌هاشم بود، پس دور است که وی از پیامبر(ص) حدیثی نقل کند که مهدی را «فاطمی» معرفی نماید. «قرطبی» (م. ۶۷۱ق)، صاحب کتاب نیز در ادامه خبر با بی‌اعتمادی نوشته است: «تمام چیزهایی که در این «حدیث معاویه» آمده است ما در این سرزمین (اندلس به پایتختی قرطبه) به یقین شاهد بودیم و آن سختی‌ها را به چشم دیدیم مگر قیام مهدی(عج)» [۳۷، ج ۱، ص ۱۲۰۷]. اتفاقات ناگوار بعد از شکست مسلمانان در «اندلس» می‌تواند حقیقت داشته باشد، ولی گزاره‌های تاریخی صرف هستند که با جعل داخل در حدیث نبوی(ص)، در مصادر عامه ثبت شده است. منطقه اندلس در «اسپانیا» و بخشی از کشور «پرتغال» قرار دارد که در زمان ششمین خلیفه امویان، «ولیدبن عبدالملک» در سال ۹۲ ق. فتح شد [۳۵، ج ۶، ص ۴۶۸]. اندلس در سال ۶۳۳ ق. در دوران خلافت «موحدون» سقوط کرد [۷، ج ۴، ص ۲۱۷] و

قرطبی چون اهل «قرطبه» (کوردوبا) شهر مرکزی آنجا بود، مجبور شد، در همان سال به دلیل هجوم مسیحیان، وطن را ترک و به «مصر» مهاجرت نماید [۴۳، ص ۳۷] و به سال ۶۷۱ ق. در «مصر» دیده از جهان فرو بست [۴۳، ص ۴۵]. نسخه خطی تذکره قرطبی که این حدیث از آن نقل شد، اکنون به خط وی موجود و بدون تاریخ است و قرطبی اجازه‌ای به آن الحاق نموده که تاریخ ۶۵۶ ق. در آن ثبت شده است [۳۹، ج ۴، ص ۴۹۴] و از این تاریخ‌گذاری می‌توان تا حدودی زمان تألیف اثر را به دست آورد. اگر سقوط اندلس ۶۳۳ ق. باشد و کتاب حدوداً ۶۵۶ ق. تألیف شده باشد، پس این احتمال می‌رود حدیث در بازه ۲۴ ساله جعل شده باشد. زمانی که خلفای موحدون، اسپانیا و اندلس را کم‌کم ترک و بیشتر در مناطق جنوبی‌تر مانند مغرب اقصی و مراکش ساکن شدند. دو دیدگاه در مورد تاریخ‌گذاری و مبادی وضع این حدیث به نظر می‌رسد: نخست؛ وضع این حدیث، تداوم اخبار بر ساخته فاطمیان بوده که به منابع حدیثی «موحدون» راه یافته است و سپس بر اساس آن ۲۴ سال نیاز داشتند که چنین حدیثی را بر سازند تا مانند «ابن‌تومرت» سرسلسله خود که مدعی مهدویت بود، اقبال مردمی پیدا کنند و تداعی شود که پیامبر اسلام (ص) پیش‌گویی نموده که بعد از غلبه مسیحیان بر مسلمانان در اندلس، مهدی موعود (عج) از مغرب اقصی قیام می‌کند، تا جان تازه‌ای در کالبد مسلمانان شکست خورده دمیده شود. دیدگاه دوم؛ در تاریخ‌گذاری و مبادی، امکان برساختگی از سوی مسلمانان «بنی‌مرین» است که از رقیبان سیاسی موحدون بودند و از سال ۶۴۰ ق. تلاش‌های وافر جهت گرفتن منطقه «مغرب اقصی» از موحدون داشتند، تا در نهایت توانستند با سرنگونی موحدون در سال ۶۶۸ ق. و در مراکش (مرکز اصلی مغرب) آن‌ها را منقرض نمایند [۷، ج ۶، ص ۲۹۷]. پس در فاصله بین سال‌های ۶۴۰ ق. (آغاز تلاش‌های هدمند بنی‌مرین برای تسلط بر مغرب اقصی) و تألیف کتاب تذکره قرطبی حدوداً سال ۶۵۶ ق. یعنی بازه زمانی ۱۶ ساله، این روایت را بر ساختند تا در مغرب به نیت سیاسی خود دست یابند و القای این معنا شود که پس از بی‌کفایتی موحدون و از دست دادن اندلس و استیلای مسیحیان، مهدی راستین از سلسله آنان و از مغرب اقصی ظهور خواهد نمود.

نتیجه

روایت‌های مورد ارزیابی پژوهش حاضر این مسئله را آشکار نمود که اخبار موضوعه و بر ساخته از ناحیه متمهدیان یا طرفداران آنان با جنبه‌های سیاسی، وارد مصادر عامه

شده است که اصلتی برای آنان در میان احادیث نبوی(ص) نیست. بازه زمانی شکل‌گیری آن‌ها با استفاده از گزاره‌های تاریخی معتبر، نشان می‌دهد این اخبار با ادعاهای متمهدیان تطابق کامل دارد. در سلسله اسناد، افراد «ضعیف»، «مهمل»، «واضع» و «مجهول» وجود دارد که به «ضعف» سندی آن‌ها انجامیده یا در مواردی طریق حدیث، «مرسل»، «مقطوع» یا «موقوف» به غیر پیامبر(ص) است که این نیز اعتبار سندی آن‌ها را ساقط می‌نماید. متون در برابر انبوه روایات «معارض» در حکم «خبر واحد» و «متفرد» طبقه‌بندی می‌شود که اعتبار و انتساب متن به رسول خدا (ص) را تأیید نمی‌نماید. از بررسی روایات مزبور، به طور عمده رقابت‌های سیاسی و بین‌خاندانی قریشیان مانند طایفه‌های «بنی‌امیه» و «بنی‌عباس» با یکدیگر و از سوی بین «بنی‌هاشم»، تیره‌های «بنی‌عباس» و «طالبیان»، جهت کسب قدرت یا دستیابی به مقام «مهدویت» به نظر می‌رسد که عامل اصلی برساختگی‌ها و راه‌یابی آن‌ها به «مصادر عامه» است.

منابع

- [۱]. (؟)، *الحلل الموشیة*، دارالرشاد، ط ۱، ۱۳۹۹ق.، مغرب، الدارالبیضاء.
- [۲]. ابن‌ابی‌شبیبه، ابوبکر (۱۴۰۹ق.)، *المصنف*، مکتبه الرشد، ط ۱، السعودیة، الرياض.
- [۳]. ابن‌بابویه، محمدبن‌علی (۱۴۰۳ق.)، *معانی الأخبار*، مؤسسه النشر الإسلامی، ط ۱، قم.
- [۴]. _____ (۱۴۰۰ق.)، *کمال‌الدین*، دارالکتب الإسلامیة، ط ۲، تهران.
- [۵]. ابن‌حماد، نعیم (۱۴۲۳ق.)، *الفتن*، دارالکتب العلمیة، ط ۲، لبنان، بیروت.
- [۶]. ابن‌حنبل، احمدبن‌محمد (۱۴۱۶ق.)، *المسند*، مؤسسة الرسالة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۷]. ابن‌خلدون، عبدالرحمن (۱۴۰۸ق.)، *دیوان‌المتدأ*، دارالفکر، ط ۲، لبنان، بیروت.
- [۸]. ابن‌خیاط، خلیفة (۱۴۱۵ق.)، *تاریخ خلیفة*، دارالکتب العلمیة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۹]. ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰ق.)، *الطبقات*، دارالکتب العلمیة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۱۰]. ابن‌طاوس، سید (۱۴۱۶ق.)، *التشریف*، مؤسسة صاحب‌الامر(عج)، ط ۱، قم.
- [۱۱]. ابن‌عساکر، حسن‌بن‌علی (۱۴۱۵ق.)، *تاریخ مدینة دمشق*، دارالفکر، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۱۲]. ابن‌العمرانی، محمدبن‌علی (۱۴۲۱ق.)، *الإنباء*، دارالآفاق العربیة، ط ۱، مصر، القاهرة.
- [۱۳]. ابن‌الفقیه، احمدبن‌محمد (۱۴۱۶ق.)، *البلدان*، عالم‌الکتب، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۱۴]. ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر (۱۴۱۲ق.)، *التفسیر*، دارالمعرفة، لبنان، بیروت.
- [۱۵]. _____ (۱۴۰۷ق.)، *البدایة*، دارالفکر، لبنان، بیروت.
- [۱۶]. ابن‌ماجة، محمدبن‌یزید (۱۴۱۸ق.)، *السنن*، دارالجیل، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۱۷]. ابن‌المنادی، احمدبن‌جعفر (۱۴۱۹ق.)، *الملاحم*، دارالسیرة، ط ۱، قم.
- [۱۸]. ابی‌داود، سلیمان‌بن‌اشعث (۱۴۲۰ق.)، *السنن*، دارالحديث، ط ۱، مصر، القاهرة.

- [۱۹]. ابی‌نعیم، احمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق.)، *تاریخ اصبهان*، دارالکتب العلمیة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۲۰]. الاصفهانی، ابوالفرج (۱۴۱۹ق.)، *مقاتل الطالبیین*، مؤسسة الاعلمی، لبنان، بیروت.
- [۲۱]. _____ (۱۴۱۵ق.)، *الغانی*، داراحیاء التراث العربی، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۲۲]. البغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق.)، *تاریخ بغداد*، دارالکتب العلمیة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۲۳]. البلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق.)، *انساب الأشراف*، دارالفکر، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۲۴]. الترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۱۹ق.)، *الجامع*، دارالحدیث، ط ۱، مصر، القاهرة.
- [۲۵]. الحنبلی، ابن العماد (۱۴۰۶ق.)، *شذرات الذهب*، دارابن کثیر، ط ۱، بیروت، دمشق، سوریه، لبنان.
- [۲۶]. الدانی، عثمان بن سعید (۱۴۱۶ق.)، *السنن*، دارالعاصمة، ط ۱، السعودية، الرياض.
- [۲۷]. الدینوری، احمد بن داود (۳۶۸ش.)، *الأخبار الطوال*، منشورات الرضی، قم.
- [۲۸]. الذهبی، محمد بن احمد (۴۲۷ق.)، *أعلام النبلاء*، دارالحدیث، مصر، القاهرة.
- [۲۹]. _____ (۱۴۱۹ق.)، *تذکره الحفاظ*، دارالکتب العلمیة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۳۰]. _____ (۱۴۱۸ق.)، *المغنی*، دارالکتب العلمیة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۳۱]. _____ (۱۴۱۳ق.)، *تاریخ الاسلام*، دارالکتب العربی، ط ۲، لبنان، بیروت.
- [۳۲]. _____ (۳۲۸ق.)، *میزان الاعتدال*، دارالمعرفة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۳۳]. الشامی، جمال الدین (۱۴۲۰ق.)، *الدر النظیم*، مؤسسة النشر الإسلامی، ط ۱، قم.
- [۳۴]. الطبری، محب الدین (۱۳۵۶ق.)، *ذخائر العقبی*، مكتبة القدسی، ط ۱، مصر، القاهرة.
- [۳۵]. الطبری، محمد بن جریر (۳۸۷ق.)، *تاریخ الأمم*، دارالتراث، ط ۲، لبنان، بیروت.
- [۳۶]. العسقلانی، ابن حجر (۱۴۱۹ق.)، *التلخیص الحبیر*، دارالکتب العلمیة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۳۷]. القرطبی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق.)، *التذکره*، دارالمنهاج، ط ۱، السعودية، الرياض.
- [۳۸]. الکنجی، محمد بن یوسف (۱۳۶۲ش.)، *البیان*، دار احیاء التراث اهل البيت (ع)، ط ۲، تهران.
- [۳۹]. کورکیس عواد (۱۹۹۹م.)، *الذخائر الشرقیة*، دارالغرب الاسلامی، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۴۰]. المحلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳ق.)، *الحدائق*، مكتبة بدر، ط ۱، یمن، صنعاء.
- [۴۱]. المزی، یوسف بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ق.)، *تهذیب الکمال*، مؤسسة الرسالة، ط ۱، لبنان، بیروت.
- [۴۲]. المسعودی، علی بن الحسین (؟)، *التنبيه*، دار الصاوی، مصر، القاهرة.
- [۴۳]. مشهور حسن، الامام القرطبی (۱۴۱۳ق.)، *دارالقلم*، ط ۱، سوریه، دمشق.
- [۴۴]. المغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق.)، *شرح الاخبار*، مؤسسة النشر الإسلامی، ط ۱، قم.
- [۴۵]. المفید، محمد بن محمد (۳۷۲ش.)، *الإرشاد*، دارالمفید، ط ۱، قم.
- [۴۶]. المقدسی، محمد بن طاهر (۱۴۲۸ق.)، *الافراد للدارقطنی* (م. ۳۸۵ق.)، دارالتدمریة، ط ۱، السعودية، الرياض.
- [۴۷]. المقدسی، یوسف بن یحیی (۱۴۲۸ق.)، *عقد الدرر*، مسجد جمکران، ط ۳، قم.
- [۴۸]. النعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق.)، *الغیبة*، مكتبة الصدوق، ط ۱، ۱۳۹۷ق.، تهران.